



علت شکنندگی اقتصادش، برای رسیدن به هدف به دسته بندی‌های سیاسی، آشوب و کودتا متوسل می‌شود (آمریکا در سال‌های ۵۰ قرن گذشته ۵۰ درصد اقتصاد جهان را در دست داشت اما اکنون به ۲۰ درصد رسیده است)، ولی چین به علت قدرت اقتصادی‌اش با نزدیک شدن به کشورهای متحد آمریکا و انعقاد قراردادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با آن‌ها، به تخریب بنیان‌های نفوذ آمریکا در منطقه می‌پردازد. چین در راستای کمر بند و جاده که ۶۰ کشور جهان را در بر می‌گیرد، به بزرگترین خریدار نفت عربستان سعودی تبدیل شده، و قراردادهای میلیاردی منعقد کرده‌اند. حتی آموزش زبان چینی در مدارس عربستان گنجانده شده است. بن سلمان در یک مصاحبه گفت: «چین شریک استراتژیک عربستان است». چین با امارات عربی نیز ده‌ها قرارداد اقتصادی و سیاسی بسته است و اکنون هزاران شرکت و کارمند و کارگر چینی در آن جا فعال هستند. مناسبات فشرده چین با پاکستان و گسترش روز افزون آن چشمگیر است. مناسبات چین با ایران و صدور ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه چینی به این کشور نیز احتیاج به توضیح ندارد، حاکمیت گام به گام چین بر افغانستان در همان روز اول قدرت‌گیری طالبان بر همه روشن شد و غیره... اگر آمریکا با دخالت مستقیم و اعمال زور بر دولت‌ها از یک جانب و استثمار و سرکوب طبقه کارگر در خاورمیانه از جانب دیگر رو می‌آورد، چین به وسیله دولت‌هایی که با قرارداد در چنگال‌اش گیر کرده‌اند به سرکوب طبقه کارگر این کشورها دست می‌زند.

بزرگترین تولید کننده نفت جهان بوده و با مصرف روزانه ۱۹,۴ میلیون بشکه نفت ۱۹,۷ درصد مصرف نفت جهان را به خود اختصاص داده است. این آمار به روشنی نشان می‌دهد که اعمال سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه برای بدست آوردن نفت مصرفی درون آمریکا نیست. آمریکا می‌تواند ۷۱۱,۷۵ میلیون بشکه کسری نفت سالانه خود را به سادگی از کشورهای دیگر تأمین کند.

چین با تولید روزانه کمی بیش از ۴ میلیون بشکه نفت و مصرف روزانه ۱۴,۰۵۶ میلیون بشکه نفت با شدت در جستجوی منابع نفتی در داخل و خرید نفت از روسیه و خاورمیانه است. یکی از پایه‌های اساسی سیاست چین در خاورمیانه ایجاد امکان جهت خرید ارزان نفت می‌باشد.

سیاست اساسی آمریکا در خاورمیانه تسلط و کنترل منابع نفتی کشورهای منطقه با هدف ترمز تولید و در نتیجه رکود اقتصاد چین است. تاکتیک‌های این سیاست عبارتند از ۱- تطمیع و تهدید بعضی از کشورهای منطقه مثل امارات متحده عربی، بحرین، اردن، مصر و غیره جهت برقراری مناسبات دیپلماتیک با اسرائیل با هدف ایجاد تنگناهایی در زمینه صادرات نفت به چین و سرمایه‌گذاری چین در منطقه. ۲- ایجاد آشوب، تهاجم نظامی و کودتا در بعضی از کشورهای منطقه و فروش میلیاردها دلار اسلحه به بعضی دیگر جهت گسترش نفوذ خود در مقابل چین و به طور فرعی در مقابل ایران. ۳- تنگ کردن حلقه محاصره چین در دریای جنوب چین با هدف ایزوله کردن این کشور و اخلال در اقتصاد آن.

سیاست اساسی چین نیز خارج کردن آمریکا از خاورمیانه است. آمریکا به

خاورمیانه و گام بعدی

خاورمیانه منطقه‌ی وسیعی است در جنوب دریای مدیترانه به طرف شرق آسیا. این منطقه شامل کشورهای: مصر، سوریه، اسرائیل، لبنان، اردن، ترکیه، عراق، عربستان سعودی، ایران، عمان، یمن، قطر، ابوظبی، کویت، دبی، افغانستان، پاکستان و تاجیکستان است. جمعیت این منطقه‌ی وسیع حدوداً ۷۰۶ میلیون نفر است.



منطقه خاورمیانه

از کل تولید نفت جهان در سال ۲۰۱۹ (حدود ۹۸ میلیون بشکه) ۲۲,۹۴۱ میلیون بشکه آن در خاورمیانه تولید شده است.^۱ (تقریباً ۲۳٪) در سال ۲۰۱۹ قیمت سبد نفت خاورمیانه ۶۶ دلار برای هر بشکه بوده است. در نتیجه در هر روز ۱۵۱۴,۱۰۶ میلیون دلار (یک میلیارد و پانصد و چهارده میلیون و صد و شش هزار) دلار از فروش نفت به صندوق‌های مالی کشورهای نفت خیز خاورمیانه واریز می‌شده است. این ثروت بی‌کران که از استثمار نیروی کار و طبیعت حاصل می‌آید در خدمت نیازهای اقتصادی و پیشبرد سیاست‌های بورژوازی حاکم در این کشورها قرار می‌گیرد. در حالیکه اکثریت مردم زحمتکش این منطقه در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

آمریکا در سال ۲۰۱۹ با تولید روزانه ۱۷ میلیون و ۴۵ هزار بشکه نفت

1_

<https://fa.tradingeconomics.com/country-list/crude-oil-production>

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که رقابت دو ابر قدرت امپریالیستی، که پایانی بر آن متصور نیست، کل منطقه خاورمیانه را با بحرانی عمیق و فزاینده رو به رو ساخته و جهان را گامی به ورطه جنگ جهانی نزدیک کرده است. یکی از ابزارهای تنش و آشوب در خاورمیانه، عزیز دردانه آمریکا و غرب - دولت صهیونیستی اسرائیل^۲ - است که چین آرام آرام به افزایش نفوذ خود در آن مشغول است. روسیه به عنوان یک ابر قدرت امپریالیستی که تازه سر بلند کرده و تا اندازه‌ای به اقتصادش سر و سامان داده است، از قدرت‌گیری روز افزون چین، در تنش و تلاطم است ولی تقابل با آمریکا در زمینه نظامی مثل سوریه و در زمینه رقابت تسلیحاتی مثل ترکیه و تحریم‌های افزون شونده آمریکا، این کشور را کنار چین کشانده است. این رقابت که بیشتر شکل نظامی و تسلیحاتی دارد، بحران در خاورمیانه را تشدید می‌کند.

در چنین شرایطی، آمریکا برای مقابله با چین و روسیه دست به هر اقدامی می‌زند تا هر مقاومتی را در خاورمیانه در هم بشکند و شریان‌های نفت را که بسیار مورد احتیاج چین است، تحت کنترل درآورد. ولی رژیم جمهوری اسلامی ایران همانند بسیاری از کشورهای دیگر، تحت شرایط نوین بین‌المللی، از دولت‌ها پیروی نمی‌کند، این رژیم تابع بعضی از کنسرن‌های بین‌المللی است. این رژیم برای ادامه‌ی حیات خود از آن کنسرن‌های بین‌المللی تبعیت می‌کند که به ادامه حاکمیت‌اش یاری رسانند. در درون رژیم جناح‌های گوناگون، وابستگی گوناگون به کنسرن‌های بین‌المللی دارند. برجسته‌ترین این جناح‌ها اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان هستند. اصلاح‌طلبان اساساً مایل به

کار با کنسرن‌های بین‌المللی غربی می‌باشند و اصول‌گرایان منافع رژیم را در تابعیت از کنسرن‌های چینی و روسی می‌دانند. تصفیه‌خیز در رژیم ایران نیز بر همین اساس صورت گرفت. رژیم ایران در جهت تقویت و ادامه حیات خود علاوه بر گشودن سخاوتمندانه درهای ایران به روی کنسرن‌های چینی و روسی جهت کسب پشتیبانی آن‌ها در مقابل آمریکا، سعی دارد آمریکا و اسرائیل را در مناطق دیگری نیز مشغول کند و از تمرکز آن‌ها علیه خود بکاهد. لذا تقریباً به تمام گروه‌های تروریستی و دولت‌های مرتجع فاشیستی که در منطقه وجود دارند، کمک مالی و پشتیبانی سیاسی می‌کند. این امر تا کنون منطقه خاورمیانه را کاملاً به آشوب کشیده است. به نظر می‌رسد که ایران مصمم به ساختن سلاح اتمی است. ایران اتمی برای آمریکا، چین و روسیه به مراتب خطرناکتر از اسرائیل و پاکستان اتمی است. زیرا ایران با اتکا به نیروی علمی و مالی خود به بمب اتم دسترسی پیدا می‌کند ولی کشورهای مزبور با اتکا به آمریکا صاحب بمب هسته‌یی شده‌اند. به این جهت کلید استارت این سلاح در این کشورها در درست آمریکاست. ایران اتمی مناسبات نیروها را به طور قطع در خاورمیانه تغییر می‌دهد. اسرائیل و ترکیه را گامی عقب می‌رانند. لذا آن‌ها نیز در این رقابت تلاش‌های گسترده‌ای خواهند کرد که بحران اقتصادی و سیاسی خاورمیانه را عمیق‌تر میسازد. حضور آمریکا در منطقه باز هم کم‌رنگ‌تر می‌شود ولی توطئه و خرابکاری‌های آن افزون می‌گردد. در جریان عقب نشینی آمریکا از افغانستان کشورهای عربی منطقه به ویژه کشورهای عربی اطراف خلیج

فارس نسبت به آمریکا و کشورهای غربی بی اعتماد شدند. وزیر امور خارجه چین با استفاده از این موقعیت در ۱۹ جولای ۲۰۲۱، کمی پیش از ورود طالبان به کابل با دبیر کل اتحادیه عرب در مصر ملاقات نمود و درباره رابطه‌ی تنگ‌تر کشورهای عربی منطقه با چین به گفتگو پرداخت. عربستان سعودی نیز علاقه بیشتری به گفتگو با ایران نشان می‌دهد. با وجود این که حوثی‌های یمن دائماً عربستان را بمباران می‌کنند، آمریکا پیشرفته‌ترین سامانه دفاع موشکی خود را از عربستان خارج می‌کند.

عروج طالبان بر قدرت سیاسی افغانستان، پروژه ۳ میلیارد دلاری هند برای «عمران» افغانستان، و دیگر پروژه‌های گسترده‌ی آن‌ها یا نیمه تمام گذارد و یا نابود ساخت. مایکل کوگلن، معاون برنامه آسیای ایالات متحده به درستی می‌گوید: «هند از نزدیکترین شریک منطقه‌یی کابل به یکی از محروم‌ترین بازیگران منطقه در تحولات اخیر افغانستان تبدیل شده است»

ولی پاکستان تلاش می‌کند که تمام کشورهای عربی متحد خود را در سرنوشت اقتصادی - سیاسی افغانستان شریک سازد و جای خالی هند را پر کند. این حرکت عملاً به تقویت موضع چین در افغانستان و خاورمیانه می‌انجامد.

ترکیه در خاورمیانه ساز دیگری می‌زند. این کشور هم مثل اروپا بین آمریکا و روسیه و چین ایستاده است ولی نقشی فعال دارد. در حالی که با روسیه مرز میکشد ولی در مقابل آمریکا از این کشور سامانه‌های موشکی می‌خرد. اردوغان رهبر فاشیست این کشور امپریالیستی نواخته و به لحاظ اقتصادی بحران

زده، تلاش می‌کند با قلدری بازارهای جدیدی برای خود به وجود آورد. به سوریه حمله می‌کند و بخشی از آن را اشغال می‌نماید و قبرس را از آن خود می‌داند. به طوری که رئیس جمهوری قبرس می‌گوید «ترکیه... تلاش می‌کند تمام این جزیره را تحت کنترل خود در آورد.»^۳ ترکیه در لیبی نیرو پیاده می‌کند و... دقیقاً تحت این ضرورت و سیاست است که در افغانستان نیز دخالت‌گری می‌کند. با همین هدف نیز در کنار آذربایجان ایستاده و تنش جدید ایران - آذربایجان را دامن می‌زند. عراق با خواست بیرون رفتن تمام نیروهای خارجی از این کشور سعی می‌کند بحران‌های اقتصادی خود را مداوا کند، رابطه‌اش را با ایران حفظ نماید و برای آرامشی که نیاز دارد بین کشورهای که با هم درگیر هستند نقش میانجی بازی کند.

امروزه اتحادیه اروپا از خودکامگی آمریکا کلافه شده است. بیرون رفتن آمریکا از افغانستان کشورهای این اتحادیه را در وحله اول شوکه کرد و در مرحله‌ی بعد سیاست‌های دنباله روانه خود از آمریکا را مورد انتقاد قرار دادند. خانم کارنباور، سیاست مدار دمکرات مسیحی آلمان، در نشست وزرای دفاع عضو اتحادیه اروپا گفت: «اتحادیه اروپا باید درس‌های زیادی از آشفتگی‌های ناشی از خروج از افغانستان بگیرد» و نتیجه گرفت که باید «یک ائتلاف درونی اروپائی برای واکنش سریع در مقابل بحران‌های نظامی» را به وجود آورد. امروز اتحادیه اروپا بین چین و آمریکا سرگردان است. تحریم‌های مستمر آمریکا برای ایران و روسیه که قطعه قطعه بازار محصولات اروپائی در این کشورها را از دستشان خارج می‌کند و تحویل چین و روسیه می‌دهد، آن‌ها را از آمریکا دور می‌کند.

برای ارزیابی سمت حرکت خاورمیانه لازم است برآیند نیروها را نیز ارزیابی کنیم.

۱- آمریکا نیروی مسلط در خاورمیانه به علت شرایط اقتصادی نا به سامان درونی و سیاست‌های نابخردانه، سرکوب‌گرانه، و قلدر منشانه در سطح بین‌المللی هر روز منزوی‌تر می‌گردد و گام به گام مجبور می‌شود از خاورمیانه عقب نشینی کند. چین با اقتصاد شکوفا و توان نظامی خود، هر گام به عقب آمریکا را به حضور خود پر می‌کند.

۲- روسیه با تمام تضادها با چین، در مقابل آمریکا و اروپا، متحد این کشور است.

۳- ترکیه با اقتصاد ضعیف و شکننده همانند جمهوری اسلامی خود را در چندین منطقه درگیر کرده است که آینده خوبی بر آن متصور نیست.

۴- با کسب قدرت سیاسی توسط طالبان در افغانستان و عقب نشینی آمریکا، رژیم جمهوری اسلامی با عضویت در سازمان همکاری شانگهای، به لحاظ سیاسی تقویت شده است. صدور نفت از ایران به سوریه و لبنان، در شرایط تحریم آمریکا اعتماد کشورهای خاورمیانه را باز هم بیشتر نسبت به قدرت و توانائی آمریکا، سلب کرده است.

۵- افغانستان دارای معادن کمیابی در طبیعت مثل لیتیوم، نیوبیوم سزیم روبیدیم است و حاکمیت بر این معادن عملاً به مفهوم برتری و سلطه بر دیگر کشورهای است که این مواد را لازم دارند. چین اولین کشوری است که با طالبان مناسبات دیپلماتیک برقرار نمود و نماینده طالبان از سرمایه گذاری چین در افغانستان اظهار شادمانی کرد. چین افغانستان را تحت سیطره خود در خواهد آورد و بدون رقیب بر معادن آن مسلط خواهد شد. حرکت کشورهای خاورمیانه به

سمت شرق به دلایلی که ذکر شد، چین محور است. این حرکت را سرمایه‌گذاری سالانه ۱۰۰۰ میلیارد دلاری چین در کمربند و جاده تسریع و تحکیم می‌کند. قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در ایران، ایران را نیز کاملاً تحت سلطه چین قرار می‌دهد. راه دریائی حمل نفت ایران به چین به علت وجود ناوگان‌های آمریکا در دریای چین با خطر رو به روست. لذا برنامه ساختن لوله حمل نفت و گاز به چین از طریق افغانستان به یک ضرورت تبدیل گردیده است.

۶- حرکت چین محور کشورهای خاورمیانه، تنگناهای بسیاری برای سیاست‌های امپریالیسم آمریکا ایجاد خواهد کرد. آمریکا طبق ضروریات اقتصادی‌اش و طبق سنت‌های بین‌المللی‌اش سعی خواهد کرد با ایجاد آشوب، کودتا و قلدری بیشتر سیاست‌های خود را در خاور میانه ادامه دهد. لذا درگیری چین و آمریکا این منطقه را در بحرانی عمیق‌تر فرو خواهد برد که بازنده‌اش مردم خاورمیانه و امپریالیسم آمریکا و برنده‌اش دولت‌های طرفدار چین و دولت چین خواهند بود.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

اعدام و مبارزه طبقاتی

اعدام یعنی نابود کردن والاترین و ارزشمندترین محصول طبیعت و جامعه. این ارزش نه با معیار ایدئولوژیک - سیاسی بلکه با معیار انسان به عنوان کامل‌ترین پدیده جهان مادی که برای رشد و کارائی آن کل جامعه تلاش کرده است، مورد سنجش است. لذا اعدام، چه اعدام یک عنصر

ضد انقلابی در جامعه انقلابی، چه اعدام یک انقلابی در جامعه سرمایه‌داری، چه اعدام یک جنایت کار اجتماعی و یا دشمن طبقاتی و غیره عملی جنایت کارانه و ضد بشری است.

اعدام وسیله‌ی است در کنار وسائل دیگر در جامعه سرمایه‌داری جهت حفظ و ثبات نظم موجود. ولی برعکس تصور حاکمین اعدام در هر نظام اجتماعی، نه تنها به نظم موجود ثبات نمی‌بخشد بلکه به تنش خلاف انتظار در جامعه دامن می‌زند.

محمد رضا شاه پهلوی گل‌سرخ و دانشیان را اعدام کرد. اکثریت جامعه به اشکال و عناوین مختلف خشم و انزجار خود را به رژیم فاشیستی پهلوی ابراز کردند، جنبش ضد سلطنتی و دمکراتیک که به علت ضعف کمونیست‌ها، ملاها در رأس آن قرار گرفتند و آن را به انحراف کشیدند، بسط و گسترش بی نظیری یافت و شرایط را برای سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی فراهم کرد.

اعدام ورزشکار مترقی و پیشرو نوید افکاری نه تنها جنبش ضد سرمایه‌داری و ضد فاشیستی در ایران را تضعیف نکرد بلکه کل جامعه‌ی مبارز ایران را منسجم‌تر، فشرده‌تر و نسبت به رژیم فاشیستی حاکم آگاه‌تر نمود و جنبش‌های دمکراتیک ایران را به بخش‌های مترقی و انقلابی جوامع در سطح بین‌المللی پیوند داد و همه را به پشتیبانی نوید افکاری و مبارزات انقلابی در ایران کشاند و رژیم دد منش ایران را بیشتر در جامعه منفرد نمود.

تعداد اعدام‌ها در هر کشوری، حدت مبارزه طبقاتی و بحران ناشی از آن را می‌نمایاند. تعداد روز افزون اعدام‌ها در ایران نیز شدت و حدت روز افزون تقابلات طبقاتی و بحران

های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در جامعه نشان می‌دهد. از آغاز ریاست جمهوری رئیسی در ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ تا کنون (۲۶ مهر ۱۴۰۰) یعنی حدود دو ماه و نیم، ۷۳ نفر اعدام شده‌اند. این نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به آخر رسیده است. زیرا اعدام و شکنجه آخرین ابزارهای یک رژیم منحط استثمارگر و سرکوبگر در تقابل با جنبش‌های کمونیستی، دمکراتیک و آزادیخواهانه است.

با اعدام هر عنصر مبارز و انقلابی سیلی از اعتراضات داخلی و خارجی نسبت به این اعدام و پشتیبانی از مبارزات او انجام می‌شود که باید به آن‌ها دوگانه برخورد کرد:

۱- دولت‌هایی که به این اعدام‌ها در ایران اعتراض می‌کنند، اولاً برای کسب وجهی بین‌المللی و پرده پوشی از جنایاتی که خود در کشورشان انجام می‌دهند، و دوماً تمام این کشورها دارای زندان و زندانی و ابزار شکنجه و شکنجه‌گر هستند. این دولت‌ها را باید در خدمت مبارزات زحمتکشان آن کشور افشا نمود.

۲- نیروهائی که یا خود زمانی حاکم بوده و مبارزین را اعدام کرده‌اند مثل سلطنت طلب‌ها و یا در اردوگاه‌های خود همفکران سابق خود را اعدام کرده‌اند، مثل مجاهدین خلق. این نیروها ظاهراً در اپوزیسیون هستند. تلاش آن‌ها برای رسیدن به قدرت و ادامه همان اعمال و جنایات در سیستم سرمایه‌داری ایران هستند.

۳- طبقه کارگر، زحمتکشان، نیروهای مترقی، سندیکاها و سازمان‌های مردمی در ایران و کشورهای دیگر در سطح بین‌المللی نیز به این اعدام‌ها اعتراض می‌کنند و از مبارزات انقلابی پشتیبانی مینمایند.

دقیقاً این پشتیبانی خلاق، سازنده و تأثیر گذار است. مبارزه علیه اعدام با کسب هر چه وسیع‌تر این پشتیبانی پر ثمرتر خواهد بود و رژیم را در اعدام مبارزین به هراس می‌اندازد و گاه‌به‌گاه عقب نشینی وامیدارد.

اعدام از زمان شکل‌گیری طبقات در جامعه ابزاری بوده است در دست طبقات حاکم. ابعاد به کارگیری این ابزار آنچنان پر وسعت بوده که حتی فیلسوفان را نیز به موضع‌گیری کشانده است.

هگل فیلسوف ایدئالیست و شهیر آلمانی اعدام را حق اعدام شونده می‌داند: « مجازات حق مجرم است. این عملی ناشی از اراده خود وی می‌باشد. مجرم تجاوز به حق را به عنوان حق خود اعلام می‌کند. جرم او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است و در نتیجه تأیید حقی است که مجرم خود، آن را مورد پشتیبانی قرار داده و بر خویشتن تحمیل نموده است.» (هگل- فلسفه حق)

مارکس به هگل چنین پاسخ می‌دهد: «... مجازات چیزی نیست جز وسیله‌ی جامعه برای دفاع از خود در برابر تعرض به شرایط حیات خویش، ویژگی این شرایط هر چه می‌خواهد باشد. اما این چه جور جامعه‌ی است که برای دفاع از خود هیچ وسیله‌ی بهتر از جلا نمی‌شناسد، و در «مهم‌ترین نشریه‌ی جهان»^۴ توحش خود را قانون ابدی می‌نامد؟» (کارل مارکس - ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳)

در کمون پاریس بسیار کم اعدام صورت گرفت.

در شوروی تعداد زیادی اعدام شدند. بر سر این امر مبارزه‌ی شدیدی بین کمونیست‌های شوروی از یک جانب و تروتسکیست‌ها، جاسوسان، کولاک‌ها و کولاک زاده‌ها از جانب دیگر

۴- منظور مارکس روزنامه «تایمز» منتشره شده در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ است.

بودم. مرگ مادرم؛ سوسن امیری. مرگ دایی هایم؛ حسن و اصغر امیری. مرگ پدرم؛ پیروت محمدی و مرگ عمویم؛ رسول محمدی.

مادرم و دایی هایم در سال 62 دستگیر شدند و پس از شکنجه های وحشیانه طی سالهای 63 تا 64 به جوخه ی اعدام سپرده شدند. پیکرهای عزیزشان بی هیچ نشانی به خاک های خونین خاوران سپرده شد. سه سال پیش از آن، در بهمن 60 سینه ی فراخ پدر و عمویم در قیام سرداران در شهر آمل به قهر گلوله ی جلادان اسلامی شکافته شده بود. در سه سالگی نمایش پیکر بی جان پدرم در سطح شهر آمل را تاب آورده بودم. کودکی ام در همان روزهای شوم، برای همیشه در جنگل های آمل گم شد. در شش سالگی عمر قرنها بر من گذشته بود.

نامشان را می خوانم. عمریست نامشان را می خوانم. نام پرافتخارشان. نام ماندگارشان. نام مادر و دایی هایم، نام پدر و عمویم، نام همه بزرگ مردان و شیرزنانی که طی ده سال اول انقلاب به جرم داشتن آرزوهای زیبا به خاک های بی نشان سپرده شدند. تا آیندگان بدانند، اینان با جگرگوشه های مردم چه کردند. تا فرزندان این سرزمین تلخ بدانند که روزگاری زنان و مردانی بر این خاک می زیستند که حاضر بودند بمیرند اما گرسنگی کودک همسایه را شاهد نباشند. دریادلانی که از شکنجه و جوخه ی اعدام نمی ترسیدند؛ ترسشان همه از نگاه شرمسار پدری بود که فرزندانش شبهابه سفره ی خالی می نشستند.

نامشان را می خوانم تا ساکنان این مرز و بوم بدانند که اعدام بیش از بیست هزار انسان آزادی خواه در ده

سپرده شدند. تا آیندگان بدانند، اینان با جگرگوشه های مردم چه کردند. تا فرزندان این سرزمین تلخ بدانند که روزگاری زنان و مردانی بر این خاک می زیستند که حاضر بودند بمیرند اما گرسنگی کودک همسایه را شاهد نباشند. دریادلانی که از شکنجه و جوخه ی اعدام نمی ترسیدند؛ ترسشان همه از نگاه شرمسار پدری بود که فرزندانش شبهابه سفره ی خالی می نشستند.

صدایش می کنم. دوباره و دوباره. از پنج سالگی ام تا به امروز. عمریست صدایش می کنم.

مادرم 9 ماه در اوین زندانی بود. 9 ماه هر دو هفته یکبار از کرمانشاه تا تهران در حسرت دیدارش ثانیه ها را شمردم. اما نمی گذاشتند ببینمش. دایی هایم را در اوین ملاقات می کردیم و باز هم هیچ نشانی از مادرم نبود. در ذهن پنج ساله ام نمی گنجید که مگر دیدار مادرم با تنها فرزندش چه چیز این کهکشان را برهم می زند. معنای ممنوع الملاقات را نمی فهمیدم. آنسوی دیوارهای اوین می ایستادم و با تمام وجود صدایش می کردم: "مامان!"

پاسخی نمی آمد.

در پاییز 63 سینه ی عاشقش را گلوله باران کردند و پیکر نازنینش را به خاک های خاوران سپردند. به روی گورش که تلی خاک تنها نشانش بود می نشستم و بارها صدایش می کردم. این بار می دانستم پاسخم را نخواهد داد. در شش سالگی معنای مرگ را می دانستم. در شش سالگی همه ی عروسک هایم را فراموش کرده و با معنای سرد مرگ دست به گریبان

درگیر بود. تروتسکیست ها کلیه نیروهای بازدارنده را تشویق می کردند به حزب کمونیست وارد شوند، کمونیست های راستین را پاکسازی کنند و تا می توانند آن ها را به جواخه های اعدام بسپارند. در مقابل این توطئه مخرب، استالین و مولوتف ایستاده بودند و مبارزه ی مرگ و زندگی را علیه آن ها به پیش می بردند. متأسفانه سرمایه داری جهانی با حمایت همه جانبه ی تروتسکیست ها تاریخ را کاملاً واژگونه نگاشت.

همان گونه که اعدام با شروع طبقات و مبارزه طبقاتی آغاز گردید، با محو طبقات و مبارزه طبقاتی نیز پایان می یابد. لذا خواست عدم اعدام اگر با انگیزه ی ماندگاری در همین ساختار سرمایه داری باشد، رفرمیستی و سالوسانه است. در عین مبارزه علیه اعدام در همین ساختار اجتماعی باید به مردم این آگاهی را داد که خلاصی از اعدام با واژگونی این ساختار استثماری و منحنط امکان دارد. باید برای درهم کوبیدن ساختار سرمایه داری متشکل شد و در آن سمت نیز علیه اعدام مبارزه کرد.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

سحر محمدی: سی و هفت سال صدای من در انتظار پاسخ مادرم...

نامشان را می خوانم. عمریست نامشان را می خوانم. نام پرافتخارشان. نام ماندگارشان. نام مادر و دایی هایم، نام پدر و عمویم، نام همه بزرگ مردان و شیرزنانی که طی ده سال اول انقلاب به جرم داشتن آرزوهای زیبا به خاک های بی نشان

سال اول انقلاب، یک حادثه ی تلخ نیست که به مرور زمان از خاطر برود و یا به وجودش عادت کنیم.

بگذار مردم بدانند که وقتی پیکر کاک فواد مصطفی سلطانی را به خاک می سپردند، مادرش پیش از دفن جگرگوشه اش، خود را در گور افکند و التماس کنان فریاد زد "مرا به جای او دفن کنید! پسر من هنوز خیلی جوان است. او را به خاک نسپارید!".

بگذار مردم بدانند که سقف هایخانه ی دایه سلطنه سالها پیش از اعدام فرزاد کمانگر فرو ریخته بود. در آن پاییز منحوس سال 60 که دختر باردارش نسرین برای یافتن نشانی از همسر زندانی اش به اوین رفت و بی هیچ توضیح و محاکمه ای با جنین هشت ماهه در شکم تیرباران شد. بگذار مردم بدانند!

بگذار بدانند که در اوایل دهه ی شصت، روزنامه ها به جای اخبار، روزانه نام دهها اعدامی منتشر می کردند. بگذار بدانند کهداستان مادران سرگردانی که به دنبال نشانی از جگرگوشه شان به خاک های خاوران ها ناخن می کشیدند، یک حکایت تلخ نیست؛ یک واقعیت شوم است. دهه ی شصت تنها یک فصل تاریک در تاریخ سرزمین ما نیست، بلکه تکرار مکرر فاجعه ایست که زخم هایش هنوز بر تن جامعه تازه است.

این زخمها التیام نخواهد یافت چراکه نه تنها عدالتی برقرار نشده بلکه جنایت همچنان ادامه دارد. آنان که طی سالهای 58 تا 59 کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند هنوز بر مسند قدرت نشسته اند. آنان که در دهه ی شصت، فرزندان مردم را دسته دسته به جوخه

های اعدام سپردند، در دهه ی هفتاد فروهرها و پوینده و مختاری را تکه تکه کردند و در دهه ی هشتاد جوانان این مرز و بوم را به جرم انداختن یک تکه کاغذ در صندوق رای به کهریزک ها سپردند. آنان که در تابستان 67 با هر نفس منحوس شان یک حکم اعدام صادر کردند، در دهه ی نود وزیر دادگستری و رییس جمهور شدند. هنوز هم آرش مان را به بند می کشند، سپیده مان را تبعید می کنند و نویدمان را دار می زنند. اعدام رامین برایشان کافی نیست؛ پیکر بی جان پدر سوگوارش را هم گروگان می گیرند. هنوز در بر همان پاشنه می چرخد. نه! این زخم ها التیام نمی یابد.

باید این در و پاشنه اش را ریشه کن کنیم. اعدام بیش از بیست هزار زندانی سیاسی در دهه ی شصت، افسانه نیست که گاهی حوصله ی شنیدنش را داشته باشیم و گاهی به فرصتی دیگر موکول ش کنیم. صحبت از تاریخ این سرزمین است. تاریخ را نمی توان تغییر داد اما می توان با بررسیمسئولانه ی تاریخ، آینده را رقم زد. صحبت از آینده ی این سرزمین است.

تیرباران قامت پرصلابت ناصر سلیمی با دست باندپیچی شده و 10 زندانی دیگر که یکی شان با برانکارد در مقابل جوخه ی اعدام قرار گرفته بود، تنها سوگی به خانه ی چند خانوار نبود؛ شیون شوم رگباری بود که در ضمیر ناخودآگاه هرآنکس که از شرافت چیزی می داند، تا ابد صفر می کشد.

صدای ضجه مادرانی که دار و ندارشان، امید زندگی شان در خاک های خاوران گم شد، هنوز خاموش نگرفته که به دست فراموشی سپرده

شود. این صدا، صدای شیون نیست، تکرار بی پایان تاریخ هولناکی ست که در امروز ما هنوز جریان دارد. گوش هایمان را بر صدای هق هق مادران سوگوار نبندیم. این صداتلخ است، اما واقعیت سرزمین ماست. باور کنیم که سرنوشتمان به هم گره خورده. در دردها و شادی هامان. باور کنیم که به خون کشیدن صدای آزادی خواهی، یک درد مشترک است. آنکس که شبانگاه تیر به دست بر درگاه خانه ی همسایه می کوبد، دیگر شبی به سراغ ما خواهد آمد. با همسایه همصدا شویم و کودکان فردا را از گزند تبرها در امان بداریم. من و تو مسئولیت داریم.

فراموش کردن جنایت، زمینه ساز تکرار جنایت است. سکوت نکنیم تا آنچه بر ما گذشت بر کودکان فردا تکرار نشود. برقراری عدالت در حق جانباختگان راه آزادی، مسئله ی شخصی نیست؛ یک وظیفه ی اجتماعی ست. شانه ای باشیم به زیر این بار تا سنگینی اش مادران سوگوار را در هم نشکند. من و تو مسئولیت داریم.

من به عنوان بازمانده ی پنج جانباخته ی دهه ی شصت در مقابل همه گورهای بی نشان مسئولیت دارم. در شش سالگی شاهد پرپر شدن همه گلهای باغچه ی کوچک مادر بزرگ و پدر بزرگم بودم. شاهد تلخی مرثیه های مادر بزرگم که در خلوت تنهایی اش همه ابرهای آسمان را ضجه می زد. شاهد صدای مهیب شکستن قلب پدر بزرگم که در روزگار پیری عسازنان به دنبال نشانی از جگرگوشه هایش سرگردان اوین و خاوران بود. من شاهد هجوم فاجعه بودم. شاهد رفتن ها و بازنگشتن ها، شاهد انتظار، انتظار، انتظار بی پایان.

من شاهد غرور غمناکی بودم که به مادر بزرگم اجازه نمی داد در حضور دیگران زار بزند. شاهد راست قامتی پدر بزرگم در اوج استخوان شکستگی. من شاهد غرور بودم. غرور مادری که فرزندانش قله های افتخارش بودند. شاهد آزادی.

تا امروز فریادی از اعماق خاکی باشم که پیکر عزیزانم را در برگرفته فریاد دادخواهی. فریاد برقراری عدالت. نه! گریه نیستم، ضجه نیستم، سراسر فریادم.

نامشان را می خوانم. نه در خلوت تنهایی؛ که با صدای بلند و رسا. تا جهان از نامشان پر شود. نامشان را می خوانم تا آیندگان نامشان را بدانند، آرزوهای زیبا و انسانی شان را آرزو کنند و میراث دار شرافت و آزادی شان باشند. تا صدایم با صدای همه آنان که آزادی را زمزمه نمی کنند بلکه فریادش می زنند، در هم آمیزد و جهان از کلام آزادی لبریز گردد. نامشان را می خوانم....

سحر محمدی

حقوقدان و فعال جنبش دادخواهی

پاییز ۱۴۰۰ در سی و هفتمین سالروز اعدام مادر

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، در انتشار آن کوشا باشید!

نکاتی درباره ی شعار

«نان، کار، آزادی،

اداره ی شورائی»

از آغاز حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران تا کنون، ده ها شعار

گونگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، چه در تظاهرات عمومی مردم و چه در اعتصابات و تظاهرات کارگری سر داده شده است. قله همه شعارها که یک گام بلند تکامل جنبش کارگری را می نمایاند، شعار «نان کار آزادی اداره شورائی» است.

برای ارزیابی محتوای این شعار، ضروریست در گام اول روند تکامل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و شکل گیری شعار فوق را مختصراً بررسی کنیم. بر مبنای این ضرورت ما به تاریخ و شرایط شکل گیری این شعار می پردازیم.

در ایران مثل تمام جوامع سرمایه داری، هم جنبش های عمومی با درخواست های ویژه وجود دارد و هم جنبش های کارگری با درخواست های ویژه. جنبش های عمومی پایدار نیستند. با شعارها و درخواست های خاص خود (بار هبری و یابی رهبری) شکل می گیرند. بعد از رسیدن به خواست ها و یا سرکوب شدن، فرو می کشند. جنبش های کارگری هیچگاه فرو نمی نشینند. مثل اقیانوس همیشه موج می مانند. در جایی امواج بلند و در جای دیگر امواج کوچک ولی همیشه موج.

این دو نوع جنبش با وجود این که از هم متمایزند ولی عمیق و همه جانبه در هم تأثیر می گذارند.

در جنبش سبز (۲۵ خرداد ۱۳۸۸) حدود ۳ میلیون نفر بر اثر فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با بهانه ی اعتراض به انتخاب شدن احمدی نژاد، به خیابان ها ریختند. انتخابات تضادهای درون حاکمین را به نهایت اوج رسانده بود. جناح شکست خورده (اصلاح طلب) با عوام فریبی بر این جنبش سوار شد و آن را به کجراه برد. تر کیب طبقاتی این جنبش نیز راه کج را هموار کرد. این جنبش بیشتر از روشنفکران و طبقات متوسط و تا اندازه های محروم جامعه شکل گرفته بود. با نگاهی به شعارهای جنبش ۸۸ ضعف و شکنندگی آن را به روشنی می یابیم:

«الله اکبر، الله اکبر»، «مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر دیکتاتور»، «رهبر خائن، آواره گردی»، «یا حسین، میر حسین»، «این لشکر حسین، حامی میر حسین»، «هر گل که تو پرپر کنی، ما بکاریم و صد چندان کنیم»، «ما بچه های جنگیم، جنگ تا بکنیم»، «این ماه ماه خونه، سید علی سرنگونه»، «خامنه ای یزید دوران شده، کشور از او یکسره ویران شده»

این شعارها به روشنی نشان می دهند که این جنبش کل نظام را زیر سؤال نبرده و تبدیل به ابزار گشته بود که توسط آن جناح اصلاح طلب میکوشد رهبر جناح حاکم را تخطئه کند. در این جنبش عمیقاً با مذهب تنیده شده، با وجود شرکت هزاران کارگر ولی طبقه کارگر حضور نداشت.

این جنبش میلیونی و سطحی با مواضع آشتی طلبانه میر حسین موسوی و کروی و دیگران در قبال جناح حاکم، به ضعف گرانی و خاموش شد.

جنبش کارگری در سال های پیش از آن، مبارزات مستمری را در کسب حقوق های عقب افتاده، اضافه حقوق، پرداخت عیدی و... علیه رژیم برداشته بود و در تجربه روزانه گام به گام به این آگاهی دست می یافت که باید در مقابل کلیت رژیم بایستد. در این روند کارگران آموخته بودند که نمی توان به صورت پراکنده با رژیم سرمایه داری درافتاد. در ۱۳۸۳ مبارزه ای که از سال ها پیش آغاز شده و با هزینه ی سنگین و خونینی ادامه یافته بود، به تشکیل سندیکای مستقل رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه انجامید. خواست های این سندیکا تا سال ۱۳۸۸ اساساً بر زمینه های اقتصادی و امنیت در کار شکل می گرفت. در این سال ها ناشی از تأثیر خرده بورژوازی در جنبش کارگری، خط مشی سازشکارانه ای در خفا به وجود آمده بود که با فعالیت های منصور اسانلو و تماس هایش با

و ۵۴ نفر کشته شدند و هزاران نفر مجروح گردیدند.

طبقه کارگر به صورت طبقه در این جنبش شرکت نداشت ولی گسترش جنبش، شعارهای آن، آشتی ناپذیری و شجاعت مردم که اساساً از کارگران و زحمتکشان بودند و سرکوب خونین جنبش توسط رژیم فاشیستی، تأثیر عمیقی در آگاهی طبقه کارگر از رژیم حاکم، نقش سازمان و اتحاد در پیروزی به جا گذاشت. در عین حال وجود افکار کمونیستی در کل جامعه نیز به تکامل این آگاهی کمک می‌کرد. بعد از این جنبش تا سال ۱۳۹۸ علاوه بر کارگران سنتی و صنعتی، بخش‌های دیگر کارگری مثل معلمین دون پایه، پرستاران و بازنشستگان وسیعاً به حرکت آمدند. در اعتراضات کارگری ۱۳۹۸، شعارهایی به میدان آمد که آگاهی بالای کارگران را از بی عدالتی طبقاتی و مناسبات استثمار شونده و استثمار کنندگان، نشان می‌دهد و علیه آن سمت‌گیری می‌کند: «حقوق‌های نجومی، فاکت عمومی»، «کارگر بیدار است، از استثمار بیزار است». این آگاهی نه تنها در نتیجه‌ی رادیکالیزه شدن جنبش عمومی، نه تنها نتیجه‌ی تجربیات مستقیم و غیر مستقیم طبقه کارگر در پروسه کار و مبارزه سیاسی ناشی از آن حاصل گردیده بلکه مهربی از تفکرات عام سوسیالیستی را نیز بر پیشانی خود دارد.

آگاهی طبقه کارگر یکسان و یکنواخت نیست، آگاهی با تمرکز طبقه کارگر و زمینه‌های صنعتی‌یی که بخش‌های مختلف این طبقه در آن مشغول به تولید هستند نیز در ارتباط می‌باشد به ویژه این آگاهی وقتی به چپ متمایل می‌شود که عنصر سوسیالیستی نیز حضور داشته باشد. منظور این نیست که حتماً باید یک سازمان کمونیستی حاضر باشد بلکه حضور یک اندیشه و یا بخش‌هایی از آن در جامعه و یا

نیروهای مترقی جذب گردید، جامعه را تکاند و نیروهای تازه نفس و عظیمی را از طبقات و اقشار محروم و فرودست به میدان آورد.

تا این لحظه تاریخی پیشروترین بخش‌های طبقه کارگر جهت به دست آوردن حقوق اقتصادی خود، به سازمان‌دادن سندیکا‌های مستقل پرداختند و به تقابل با رژیم رفتند. در کشوری مثل ایران حرکت هر خواست اقتصادی بلافاصله با نیروی سرکوبگر رژیم فاشیستی روبرو می‌گردد و سریع شکل سیاسی به خود می‌گیرد. ولی در اساساً یک حرکت اقتصادی‌ست. سندیکای مستقل برای تحقق قانون کار رسمی کشور است که سرمایه‌داران آن را تدوین کرده و خود آن را زیر پا می‌گذارند، و یا در شرایط استثنائی مبارزه جهت تغییر بعضی بندهای این قانون جریان می‌یابد.

جنبش ۱۳۹۶ را اکثراً زحمتکشان کشور ما تشکیل می‌دادند و برخلاف جنبش‌های دیگر از تهران شروع نشد، آغاز آن در مشهد بود. این جنبش غلیان خود به خودی مردم ستم دیده عاصی بود که بدون رهبری، شهرهای استان خراسان را در نوردید و ۱۶۰ شهر را در بر گرفت. ناشی از شرکت اقشار فرودست در آن، تجربه جنبش سبز و به ویژه تأثیر جنبش کارگری، جنبش ۹۶ مایه‌ی مذهبی نداشت و در خدمت یک جناح علیه جناح دیگر قرار نگرفت. شعارها در ابتدا علیه گرانی و بیکاری بود ولی با سرعت شعارهای سیاسی جای آن را می‌گرفت: «مرگ بر ولایت فقیه»، «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر جمهوری اسلامی». مردم ۱۶۰ دفتر اما جمعه را در شهرستان‌ها خراب کردند یا به آتش کشیدند. رژیم با تمام قوا به سرکوب جنبش پرداخت. به اقرار رحمانی فضل‌ی، ۵ هزار نفر بازداشت

عناصر سازشکار اپوزیسیون و در نتیجه اجراج‌اش از هیأت مدیره سندیکا، رفتن‌اش به خارج از کشور و گسترش ارتباط‌اش با همان گروه‌ها، شکل علنی به خود گرفت.

مادر اینجاکامل و رشد آگاهی را در این بخش از کارگران کشورمان می‌بینیم. اول: رادیکالیزه تر شدن این جنبش با محکوم کردن تماس با عناصر سازشکار. دوم: تشکیل سندیکای مستقل از دولت، به مفهوم مرزبندی با تمام جناح‌های حکومتی در رابطه با خواست‌هایشان.

همین پروسه را در شرایط دیگر کارگران هفت تپه طی کرده بودند. در سال ۱۳۸۴ برای احیای سندیکار مستقل خود مبارزه بلند مدت خود را آغاز کردند و در سال ۱۳۸۷ طی مبارزه‌ای سخت و طاقت فرسا و خونین سندیکای مستقل کارگران هفت تپه را بنا نهادند.

سندیکای فلزکاران مکانیک نیز در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۴ با برگزاری اولین جلسه سندیکا، کار مستقل خود را آغاز نمود و اهداف خود را در پیش گرفت.

حرکت این سه بخش از جنبش کارگری در سال ۱۳۸۸ سمت و سوی دیگری غیر از جنبش سبز در همان سال را نشان می‌دهد.

مبارزات کارگران این رشته‌ها و موفقیتی که با ایجاد سندیکا‌های مستقل خود بدست آوردند، پشتیبانی وسیع کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی را بدست آورد. شکست جنبش سبز ۸۸ و پیروزی کارگران نشان داد که با تشکل و اتحاد می‌توان رژیم فاشیستی - مذهبی جمهوری اسلامی را عقب راند. در عین حال نشان داد که جنبش کارگری عملاً در تقابل با تمام جناح‌های حاکم ایستاده و خواست‌های خود را مطرح می‌کند. این تجربیات بزرگ توسط تمام

کارخانه‌ای را که متعلق به دولت سرمایه‌داریست کنترل کنند تا کمتر آسیب ببینند. همین و بس.

در نتیجه شعار نان کار آزادی اداره شورائی شعاری برای بیرون رفتن از نظام سرمایه‌داری نیست بلکه برای کنترل سرمایه‌دار صاحب ابزار تولید است که کمتر احجاف و استثمار کند. باید این را هم در نظر گرفت که کارگران هفت تپه می‌خواهند با مبارزه، تحقق این شعار را به دولت سرمایه‌دار تحمیل کنند.

در جامعه سوسیالیستی دولت عبارت است از سازمان منسجم نمایندگان شوراهای کارگری: دولت شوراهای کارگری: دیکتاتوری پرولتاریا.

اداره شورائی کارگران هفت تپه را که خود دستاورد بسیار ارزنده و تاریخ سازی در جنبش کارگری ایران به حساب می‌آید، با دولت شوراهای کارگری ربط دادن فقط از روشنفکرانی بر میاید که مرتب با چپ‌ترین شعارها، سعی می‌کنند محتوای جامعه سوسیالیستی، یعنی محتوای افق آزادی طبقه کارگر را کم رنگ و کم رنگ نمایند.

یکی از لیبرهای حزب کمونیست کارگری ایران چنین می‌نویسد: «این شعار بطور واقعی یکی از شعارهای تاریخی این دوره از جنبش اعتراضی در ایران است و جهت گیری رادیکال و چپ و سوسیالیستی اعتراضات را در توازن قوای موجود بطور مشخص مورد تاکید قرار میدهد» (کاظم نیکخواه - سایت حزب کمونیست کارگری - قرائت در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۱)

به طوری که ملاحظه میشود کاظم نیکخواه حرکت جنبش کارگری هفت تپه را تحت این شعار، سمت گیری سوسیالیستی ارزیابی می‌کند.

این تحلیل به هیچ وجه پروسه تاریخی این شعار و مضمون آن را روشن نمی‌کند بلکه به چشم کارگران ایران خاک می‌پاشد تا افق آزادی خود یعنی سوسیالیسم با دولت دیکتاتوری پرولتاریا که از نمایندگان شوراهای کارگری تشکیل شده است، محو و کم‌رنگ ببینند و در چارچوب همین شعار محدود گردند.

احتیاجی به گفتن نان نیست. این درکی سطحی از وضعیت واقعی کار در ایران است. بسیاری کارگران کار دارند ولی حقوق ندارند. یعنی کار دارند ولی نان ندارند. داشتن کار در ایران برای کارگران به معنی داشتن نان نیست.

تا اینجا روشن میشود که شعار نان کار آزادی خواست محقانه کارگران را در همین ساختار سرمایه‌داری طرح می‌کند و خواست بیرون رفتن از این نظام را در بر ندارد.

آنچه که مورد مناقشه است ادامه شعار است. یعنی اداره شورائی.

این شعار در رابطه ناگسستگی با وضعیت خاص کارخانه نیشکر هفت تپه شکل گرفت.

این کارخانه که در نتیجه سیاست‌های مخرب رژیم در زمینه تولید و کارگری، به سطح ورشکستگی فرو افتاده بود، در بهمن ماه ۱۳۹۴ خصوصی شد و مهرداد چگنی و امید اسدیگی صاحب آن شدند. از این به بعد اجحافات تحمل ناپذیرتری علیه کارگران اعمال شد، بسیاری از دارائی‌های کارخانه مخفیانه و بعضی هم علناً فروخته شد و به باد فنا رفت. حقوق کارگران ماه‌ها پرداخت نمیشد.

اعتراضات آنها نیز با سرکوب، زندانی و شکنجه کردن کارگران پیشرو مثل علی نجاتی و اسماعیل بخشی، عجین بود. کارگران هفت تپه مصرانه خواهان کوتاه شدن دست صاحبان جدید و دولتی شدن مجدد کارخانه و دارائی‌هایش بودند. از آنجائی صاحبان جدید در هماهنگی با دولتمردان مرتب کارگران را سرکیسه می‌کردند، به آنها دروغ میگفتند و وعده‌های توخالی تحویل میدادند، لذا کارگران بالطبع مایل به تحقیق قضایا و اطلاع از واقعیات بودند تا بتوانند از خود دفاع کنند، بتوانند خود را متمرکز کنند تا بتوانند زندگی خود و خانواده‌هاشان را از گرسنگی و بیماری نجات دهند. حضور

اندیشه‌های چپ به این تلاش یاری رساند. با ایجاد شورای مستقل کارگری باید کارخانه را کنترل کرد. کارگران هفت تپه نه قصد و نه فکر تصاحب کارخانه را در سر دارند. آنها میخواهند با شورای کارگری خود

بخشی از جامعه است. شعار نان کار آزادی اداره شورائی که در آبان ۱۳۹۸ توسط اسماعیل بخشی در تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه بیان گردید، از این گونه است.

این شعار، جنبش کارگری هفت تپه را در قله جنبش کارگری ایران و خاورمیانه نشانده. زیرا این شعار در ساختار سرمایه‌داری یک شعار رادیکال است که هیچ بخشی از اقلشار بورژوازی نمی‌توانند بر آن تکیه کنند.

با این وجود خواست‌های کل جنبش کارگری منجمله هفت تپه اساسا خواست‌های اقتصادی، آزادی زندانیان سیاسی و خصوصی سازی بوده است.

از دی ماه تا آخر اسفند ۱۳۹۶ از ۵۱ اعتصاب کارگری ۳۶ اعتصاب با خواست پرداخت حقوق معوقه، پرداخت بیمه و بازنشستگی و شرایط کار و بیمه، چهار اعتصاب علیه ضرب و شتم و دستگیری کارگران شرکت هفت تپه و ۲ اعتصاب علیه خصوصی سازی بوده است. بقیه نامعلوم.

از ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ دوره تهاجم همه جانبه رژیم به کارگران و بازداشت و اخراج‌های گسترده بوده است لذا

از ۱۴۸ اعتصاب در سال ۱۳۹۷ حدود ۴۱ اعتصاب علیه بازداشت، ۷ اعتصاب علیه احراج، ۱۰ اعتصاب علیه خصوصی سازی، ۷۶ اعتصاب به خاطر شرایط معیشتی و حقوق عقب افتاده

بسیاری از اعتراضات کارگری جهت پرداخت حقوق و حقوق معوقه، اضافه دستمزد و پراخت حقوق بازنشستگان بوده است. این یعنی نان

بسیاری از اعتراضات جهت حفظ اشتغال و ورود مجدد اخراجی‌ها به عرصه تولید بوده است. این یعنی کار. بسیاری از اعتراضات جهت آزادی زندانیان کارگر، دفاع از سندیکا و آزادی در تصمیم گیری‌های پروسه تولید انجام گرفته است. این یعنی آزادی. برخی تحلیل گران میگویند وقتی از کار صحبت میشود دیگر

سردادن شعارهای “چپ” با محتوای | تروتسکیست‌ها است که خلاصی از آن | جنبش کارگری را نباید یکی دانست.
 راست یکی از امراض ذاتی حزب | برایشان مقدور نیست. نتیجه این که دو | این دو شعار عبارتند از:
 کمونیست کارگری و کلیه | شعار تاکتیکی و استراتژیکی در

با شعار نان کار آزادی اداره شورائی رژیم فاشیستی مذهبی ایران را مجبور به شناسائی حقوق کارگران نمائیم

جهت برپائی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا که از نمایندگان شوراهای کارگری تشکیل می‌شود، مبارزه قهر آمیز کلیه زحمتکشان و آزادیخواهان به مرکزیت طبقه کارگر را علیه رژیم سرمایه‌داری ایران سازمان دهیم..

پرولتاریای جهان متحد شوی!

پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

حزب کمونیست راستین ایران را در پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر سازمان دهیم!

در جهت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، رویزونیسم و تروتسکیسم را افشا کنیم

دغل‌کاری خرده بورژوازی را از صفوف خود بزدانیم